حکمت یا شکست؟

از زبانشان بشنوید..

مولوی عبدالسلام أحمدزهی



عنوان کتاب:	حکمت یا شکست؟ از زبان خودشان بشنوید
عنوان فرعی:	تأملاتی در حلقه‌ی دومِ بیانیه‌ی اخیر أیمن الظواهری به عنوان: «العملاق الذی لم ینحن عمر عبدالرحمن»
نویسنده:	مولوی عبد السلام احمد زهی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	۴ دی ۱۳۹۶ هـ. ش - ۶ ربیع الثانی ۱۴۳۹ هـ. ق
منبع:	www.tohidbooks.wordpress.com



حکمت یا شکست؟

(از زبانشان بشنوید...)

تأملاتی در حلقه‌ی دومِ بیانیه‌ی اخیر أیمن الظواهری به عنوان:

«العملاق الذی لم ینحن .. عمر عبدالرحمن»

نویسنده:

مولوی عبدالسلام احمد زهی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمدلله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله إلى يوم الدين، و بعد:

این تأملات را بصورت گذرا نوشتم و امیدوارم محل نفع و فایده باشد:

تأمل اول:

ایمن الظواهری در اصدار جدیدش (عمر عبدالرحمن .. العملاق الذي لم ينحن) حلقه‌ی دوم، از شیخ مجاهد عمر عبدالرحمن رحمه الله تعالی نقل قول می‌کند که ایشان:

«حکومت انور سادات را حکومت کافر و ظالم و فاسق می‌دانست، و او را «انور یهود» می‌نامید و فتوای قتل انور سادات را صادر کرد و صلح انور سادات با اسرائیل را کفر و خیانت می‌دانست؛ در حالی‌که مخالفین و مخذلین شیخ، مخالف این را می‌پنداشتند». [حوالی دقیقه ۱۰]

می‌گویم: انور سادات چه فرقی با اردوغان دارد؟ اردوغانی که جولانی و هم‌پیمانانش با او ارتباط داشته و با او صلح کرده و آن را به ادلب وارد ساخته و از آن حمایت می‌کنند!؟؟

تأمل دوم:

ایمن الظواهری سپس در اصدار جدیدش (عمر عبدالرحمن .. العملاق الذی لم ينحن) از شیخ مجاهد عمر عبدالرحمن رحمه الله تعالی نقل قول می‌کند که ایشان:

«حکومت‌های خلیج را بخاطر موالات با یهود و نصارا و حکم به غیر ما انزل الله تکفیر کرده و جنگ خلیج (جنگ عراق با کویت) را جنگ بین طواغیت می‌پنداشت و می‌گفت: برای اسلام‌گراها جایز نیست که در این جنگ داخل شوند، و استعانت کشورهای عربی از آمریکا را در این جنگ کفر می‌دانست!». [حوالی دقیقه ۱۳]

می‌گوییم: رحمت و درود الله بر امام بزرگوار عمر عبدالرحمن که کلمه‌ی حق را گفت و بخاطرش در زندان صلیبی‌ها فوت کرد! بنگرید که چگونه امام عمر عبدالرحمن استعانت کشورهای خلیج از آمریکا علیه صدام را کفر می‌دانست! در حالی‌که هر دو طرف (صدام و باقی طواغیت خلیج) را هم کافر می‌پنداشت! پس چگونه استعانت هم‌پیمانان جولانی (احرار و زنکی و فیلق و...) از آمریکا و تحالف و ترکیه و کشورهای عربی علیه دولت اسلامی کفر نباشد؟ در حالی‌که دولت اسلامی مسلمان است ولو اینکه در نظر شما «اهل بدعت و ظالم» باشد! چرا نمی‌اندیشید؟

تأمل سوم

سپس ایمن الظواهری در اصدار جدیدش (العملاق الذی لم ینحن .. عمر عبدالرحمن) از شیخ مجاهد عمر عبدالرحمن رحمه الله تعالی نقل قول می‌کند که ایشان:

«ورود به مجالس نیابی و پارلمان‌ها را جایز نمی‌دانست، زیرا مکانی که برای قوانین وضعی بنا شده است ممکن نیست برای قوانین شریعت کمک کند، و بخاطر اینکه: این مکان‌ها محل صدور قوانین کفری است و مردم بخاطر ورود اسلام‌گراها به این مجالس دچار حیرت و گمراهی می‌شوند! و حضور آنان در این مجالس را شرعیت و صحتی برای حکومت می‌دانند! و نیز بخاطر اینکه در حضور آنان قوانین وضعی صادر خواهد شد و این لکه‌ی ننگی بر پیشانی آنان خواهد بود». [حوالی دقایق ۱۴ و ۱۵]

می‌گوییم: شمایی که این اقوال را از امام عمر عبدالرحمن نقل می‌کنید به ما بگویید: چه فرقی بین مجالس «نیابی» با مجلس «ریاض» و «ژنو» و مجلس عسکری «هیئت ارکان» و مجلس «دارالعدل» دارد؟ که هم پیمانان جولانی در یکی از این مجالس در پی دیگری شرکت کرده و می‌کردند! نبئونی بعلم!

تأمل چهارم

بعد ایمن الظواهری در اصدار جدیدش (العملاق الذی لم ینحن .. عمر عبدالرحمن) می‌گوید:

«اینکه در قوانین می‌نویسند: اسلام مصدر اساسی تشریع است، فریب و نیرنگ علمانی است تا مردم را با آن فریب دهند». [حوالی دقیقه ۱۶]

می‌گوییم: اگر سخنان تو در نوبت اول متوجه جماعت‌های منتسب به جهاد است پس مثال و نمونه‌ی بارز این فریب را می‌توان در حکومت انقاذ ادلب دید که جولانی آن را با حلفا و هم‌پیمانان خودش بنا و سپس آن را حمایت می‌کند و شرعی‌هایش نیز یکی پس از دیگری بر آن لباس شرعیت می‌پوشانند.

شرعی‌های جولانی (همچون نجم الدين الإدريسي) برای عوام‌فریبی اینگونه می‌گویند: قانون حکومت انقاذ مقرر کرده است که اسلام مصدر اساسی و تنها مصدر تشریع است! می‌گوییم: همین ادعا را باقی حکومت‌ها در کشورها هم دارند ولی با این همه به غیر ما انزل الله حکم کرده و با کفّار موالات می‌کنند.

اگر بگویید: حکومت انقاذ قید «تنها مصدر» را هم اضافه کرده تا هیچ‌کس حق مشارکت را به مناهج دیگر در تشریع ندهد، می‌گوییم: اگر این نقطه را قبول بکنیم نیز، نمی‌توانیم حکومتی را قبول کنیم که در اولین روزش طواغیت ترکیه را برادر خود خواند و به صراحت گفت که این حکومت (یعنی حکومت انقاذ که مورد حمایت جولانی است) با تنسیق و مشورت و هماهنگی با برادرانش در ترکیه برپا شده است و مطمئن هستند که ترکیه همیشه از آن‌ها حمایت خواهد کرد! آیا کدامین چیز پاک را

می‌شناسی که بر روی نجاست بنا شود؟ مگر ممکن است دیوار راست روی خشتِ کج بنا شود؟ خصوصاً که مسئولان و نفرات حکومت انقاذ، از حثاله‌ها و تفاله‌های جماعت اخوان و سروری‌ها و بقایای جیش حر (همچون ریاض اسعد که نائب رئیس حکومت انقاذ است) می‌باشد! این چه حکومت اسلامی است که دزدان و خائنان و گمراهان و حثاله‌ها آن را بنا می‌کنند؟ با چنین بنایی حکومت اسلامی ثابت نمی‌شود، چرا که «إِنّ اللّٰهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» مگر از زنا، نسب ثابت می‌شود؟ مگر با ادرار می‌توان طهارت گرفت؟ پس بر ایمن الظواهری شایسته بود که به فرزندانش (جماعت جولانی و هم‌پیمانانش) بگوید: این حکومت انقاذ حکومت فریب و دروغ و نیرنگ و نفاق است!

تأمل پنجم

ایمن الظواهری در اصدار جدیدش (العملاق الذی لم ینحن .. عمر عبدالرحمن) می‌گوید:

«من وقایع گذشته را بیان می‌کنم تا آینده را بر اساس پایه‌های صحیحی بنا بکنیم، چرا که من دوست دارم همگی ما بر روی منهج سلیمی جمع گردیم، برای همین من همه را دعوت می‌کنم تا باهم بر روی توحید، متحد شویم، و صفحه‌ی تازه‌ای را شروع و این صفحه‌ی شکست‌بار را به پشت سر خود بیاندازیم، صفحه‌ای که پیروانش آن را به وجود آوردند، صفحه‌ای که باعث شد دسته‌ای پَست از بشر بر مصر تسلط پیدا کند! پس برگردیم بر روی اساس سالم و صحیحی که قبلا روی آن بودیم! برای همین دستمان را باز می‌کنیم و با دل‌های گشوده همه را ندا می‌زنیم که: بیایید تا حاکمیت شریعت را برپا کرده و به طواغیت‌کفر ورزیم و جهاد در راه الله را زنده کنیم و این همان منهجی بود که شیخ عمر عبدالرحمن بر روی آن ایستاد و به سوی آن

دعوت داد و بخاطر آن تمام این سال‌ها اذیّت کشید و خود را در زندان فدای آن کرد». [دقیقه ۱۹ تا ۲۰:۲۸]

می‌گویم: اگر به وقایع گذشته نگاه بکنی خیلی چیزهای دیگر را نیز پیدا می‌کنی که دلالت بکند بر تراجع و تغییر خودت، تو همان کسی بودی که به شیخ ابی مصعب الزرقاوی گفتی: بعد از گرفتن چند منطقه و جذب تعدادی عالم و عشیره قبل از تمدّد به شام، در عراق اعلان خلافت کنید! (نگاه کنید به: رسالة إلى الشيخ أبي مصعب الزرقاوي) ولی دولت اسلام بعد از تمدد به شام و فتح صدها شهر و روستا و منطقه و جذب صدها عالم و عشیره، اعلان خلافت کرد باز هم نپذیرفتی! اگر به ماضی و گذشته‌ی خودت بنگری می‌بینی که دولت عراق اسلامی را در جنگ با فصایل و صحوات عراق تأیید کردی، حال آنکه امروز دولت اسلامی را در جنگ با فصایل و صحوات سوریه که قسم به خدا هیچ فرقی با صحوات عراق نداشتند و بلکه کفرشان بیشتر و واضح‌تر بود، تأیید نکردی و بلکه دولت اسلامی را خوارج و غلّات و تکفیری و کذّاب و گمراه و ظالم و مخرّب پنداشتی! اگر به ماضی و گذشته‌ات بنگری می‌بینی که ابن باز را تکفیر کردی و شدیدترین سخن‌ها را بخاطر دوسه فتوای گمراه ابن باز علیه او گفتی، حال آنکه شرعی‌های فصائل فتاوای بیشتر و گمراه‌تر و واضح‌تر و کفری‌تر از فتاوای ابن باز صادر کرده‌اند ولی تو هنوز هم تمنّا و خواهش و التماس همین شرعی‌ها را می‌کنی و آن‌ها را برادر خود می‌پنداری! ﴿ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؟ امروز به چیزهایی دعوت می‌دهی که دولت اسلامی چند سال پیش شما را به سوی آن دعوت داد، ولی شما با عناد و استکبار نپذیرفتید! و بلکه از روی غرور اصلاً جواب ندادید تا اینکه ادعای بدون برهان بر خوارج بودن دولت اسلامی کردید تا بر گمراهی خود و مخالفت خود در مقابل دولت اسلام پوشش شرعی و توجیه شرعی بپوشانید! ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾!

بله باید هم امروز اقرار و اعتراف کنید که صفحه‌ی قبلی شما شکست‌بار بود، چرا که تمام پتانسیل ملّت و جوانان مصر را به اخوان المسلمین تسلیم کردید و جماعت

اخوان نیز آن را به صندوق‌های انتخابات تسلیم کرده و سپس سبب شد تمام پتانسیل آن‌ها در میدان رابعه با خاکستری یکسان شود! بله صفحه‌ی شما شکست‌بار بود؛ چراکه آرزو کردی مرسی امل و آرزوی امّت اسلام شود و شرعی‌ات «حسام عبدالرئوف» نیز آرزو کرد جای مرسی بود و بر کرسی می‌نشست و مقاله‌ی «لو كنت مكان مرسي وقعدت على الكرسي» نوشت! در حالی‌که مرسی با زبان خود گفت: هیچ‌گاه شریعت را تطبیق نخواهد کرد! و با جان و زبان خود و به فرماندهی خود با مجاهدین صحرای سینا جنگید و عضو سازمان ملل و جامعه‌ی دولت‌های عربی شد! بله صفحه‌ی شما شکست‌بار بود چرا که کشور تونس را سرزمین دعوت دانستید و در (مبادی عمل جهادی) خود گفتید: تونس زمین دعوت است نه قتال!

و گفتید که با حکومت‌های ما بعد ثورات و انقلاب‌های بهار عربی، مسالمت کرده و قتال نخواهید کرد و بلکه گاها تعاون خواهید نمود و با این گمراهی خود تمام پتانسل پرخروش تونس را که حاضر بودند برای تحکیم شریعت در تونس بجنگند و حاکمیت شریعت و جهاد را احیا کنند، خنثی ساختید! و امروز آمده‌ای و به چیزی دعوت می‌دهی که جوانان تونس ۷ سال قبل به آن دعوت دادند و تو نپذیرفتی و گفتی: سرزمین تونس ارض دعوت است، نه قتال!

وقتی که شیخ ابومحمد العدنانی تقبله الله تعالی بیانیه‌ی «السلمية دين من؟» را در مورد انقلاب مصر صادر کرد، تو داشتی برای مرسی غزل می‌گفتی و برای هدایت و ثبات قلب او دعا می‌کردی! و با او ملاطفت و نرمی می‌کردی و حسام عبدالرئوف هم چشمش به کرسیِ مُرسی بود! دولت اسلام شما را ۴ سال قبل دعوت به اجتماع زیر امر امیر و خلیفه و امام واحدی که از ترکستان گرفته تا مغرب و از چچن گرفته تا جنوب سومالی، حکومت کند، و کفرش را به طاغوت اعلان کرده و با مشرکین قتال نماید، دعوت نمود ولی شما از روی جهل منهجی خود عناد کردید و گفتید: «اگر خیری می‌بود از ما سبقت نمی‌گرفتند»!

امروز نیز نتایج شکست منهج خود را در تونس و لیبی می‌بینید که جماعتتان انصار الشریعة، هم در لیبی و هم در تونس به طور کلی از بین رفته و خودش را منحل شده اعلام نمود و در یمن تمام مناطق از دستش رفت و تنها چند فرمانده ماندند همچون: خالد باطرفی و ریمی تا گاهی اوقات یک صوت ضبط کنند و فقط برای اعلام وجود به بیرون صادر کنند و لسان حالشان بگوید: ما فقط زنده‌ایم!

کجاست قاعده‌ی خراسان؟ کجاست قاعده‌ی شبه جزیره‌ی هند؟ مگر جز اینست که اسمی است روی کاغذ برای فریب اذهان مردم!

من قبول دارم؛ کسی که مردم را به بیعت یک انسانی که فوت کرده و اصلا وجود ندارد، دعوت می‌کند، حتما آن‌ها را به «قاعده‌ی شبه جزیره هند» که اصلا وجود خارجی ندارد و فقط اسمی است روی کاغذ دعوت می‌دهد تا اعلان وجود کرده و از ظهور احتمالی دولت اسلامی در جامو و کشمیر جلوگیری کند! که خیلی نزدیک است کتائب جهادی آن دو منطقه‌ی وسیع و پهناور و استراتژیکی و مهم به خلیفه‌ی اسلام بیعت دهند و ما از الله آن را می‌خواهیم، ولی هیچ ننگ و عار نیست که از اشتباه خود رجوع کنید و برگردید و اقرار کنید که منهج عمر عبدالرحمن همان منهج ابوبکر البغدادی است و هیچ فرقی ندارد. وارث عمر عبدالرحمن، فرزندان دولت اسلامی هستند، و اگر شما با بیانیه و صوت و زبان و قولتان به شیخ عمر عبدالرحمن رثا می‌گویید، دولت اسلامی با عمل و ثبات و جسارت و منهج ثابت و استقامت و پایداری‌اش به شیخ عمر عبدالرحمن رثا می‌گوید! چرا که دولت اسلام اهل قول و عمل است، نه تنها قول! کم می‌گوید، و بیشتر انجام می‌دهد! لله درهم.

تأمل ششم

ایمن الظواهری می‌گوید: «شیخ با پیر بودن و تنهایی و بیماری‌ها و اسارتی که داشت هیچ امتیازی به دشمنان خدا نداد و هیچ تراجعی نکرد». [حوالی دقیقه ۲۱]

می‌گویم: حقّا که شیخ عمر عبدالرحمن رحمه الله تعالی حجتی علیه شما شد، چرا که مبایعین و فرزندان و برادران و هم پیمانانتان در سوریه از هیچ تراجع و تنازلی در مقابل کفّار و طواغیت دریغ نکرده و امتیاز در پی امتیاز به آنان داده و از بیعت خود با دولت اسلام تخلّی و با آن‌ها جنگیدند، و سپس به شما بیعت داده و سپس با دموکراسی‌خواهان سوریه اندماج کرده و اخوّت نمودند و سپس از نام و بیعت خود با شما تخلّی کرده و کوتاه آمده و آن را شکستند و سپس پرچم خود را تغییر داده و باز هم نامشان را تغییر داده و حتی امیر کل و رئیس مجلس شورا و سخنگوی رسمی خود را نیز عوض کرده و منصب اول را به ابوجابر الشیخ (عضو و رهبر سابق حرکت احرار) و منصب دوم را به توفیق شهاب الدین (امیر حرکت نورالدین زنکی) و منصب سوم را به حسام اطرش (یکی از قادات جماعت زنکی) تحویل دادند، و سپس بعد از این همه تنازل و تراجع و عقب‌گرد، ادلب را به ترکیه تسلیم کرده و آن‌ها را به آن وارد ساخته و از آن‌ها حمایت نمودند تا مبادا مورد هجوم و یا تعرض واقع نشوند و مصالحشان به باد نرود! و سپس با این همه باز هم از سقوط تنازلی باز نایستادند تا اینکه سخنگویشان (حسام اطرش) علناً به سوی حکومت وطنی موقّت و کفری دعوت داد بدون اینکه از سوی فرزندان و برادرانت (جماعت جولانی) محاکمه شود! و بلکه دوران چرخید تا اینکه حسام اطرش تصمیم به محاکمه‌ی جولانی گرفت! مسیر تراجع نوادگانت در سوریه به همین مقدار ختم نشد تا اینکه شرعی‌هایشان به حکومت انقاذ تبریک گفته و استعانت فصایل از تحالف و ترکیه را علیه دولت اسلامی بخاطر ضرورتشان کفر ندانستند!

و این سرپایینیِ سقوط در دره‌های گمراهی و پستی برای جماعتت در سوریه پایان نشده بود تا اینکه، حسام الشافعی دیگر سخنگوی جماعتت به منبر آمده و انتخابات ترکیه را تبریک گفته و خود و جماعتتان را شریک خوشحالی اهل ترکیه دانست! این همه تنازل و تراجع گوارای وجودتان باشد؛ اگر به حق برنگردید و توبه نکنید! آیا شایسته نیست به جای اینکه بزرگان جماعت اسلامی مصر را توصیه به

بازگشت و دعوت به تراجع از تراجع بکنی؟ خودت و جماعتت نیز از اشتباهاتتان تراجع کنید! قبل از اینکه تاریخ شما را ببلعد! یک نگاه کن به حال طالبان و بنگر که باری ایران را حکومت اسلامی می‌داند، باری مرسی را حاکم قانونی، باری مملکت آل سعود را دولت شقیق و دوست! و باری برای طاغوت قطر دعای خیر و حفظ و توفیق می‌کند، باری به عزای رافضه و شیعیان افغانستان می‌نشیند، باری از شیعیان هزاره‌ی افغانی بیعت گرفته و آن‌ها را برادر خود و شریک وطن می‌پندارد، و باری نیز با روسیه و چین و ژاپن رفت و آمد می‌کند! و باری و بارهای پی در پی به تمام عالم این اطمینان خاطر را می‌دهد که طالبان برای طواغیت و کفار تهدید و محل خطر نیست! و باری از همه شرم‌آورتر، خبر فوت ملا عمر رحمه الله تعالی را برای چندین سال مخفی نگاه می‌دارد! در قوانین خود می‌نویسد که منشور حقوق انسان را احترام می‌نهد! بنگر به تراجع و تنازل طالبان و جماعت خودت و سپس خودتان را قبل از جماعت اسلامی مصر سرزنش و توصیه بکن، شاید این برایت بهتر و شایسته‌تر و مفیدتر باشد!

واقعا هم راست می‌گویی، شیخ عمر عبدالرحمن تک و تنها بود و پیر و مریض و نابینا و ناتوان و اسیر و ضعیف و غریب و مظلوم، ولی با این همه تنازل نکرد، ولی شما و جماعتتان هزاران نفر و صاحب جوان و قدرت و توانایی و صحت، همگی با هم تراجع و تنازل کردید! واقعا که محل عبرت و پند است، نسأل الله السلامة و العافیة.

تأمل هفتم

ایمن الظواهری در این حلقه می‌گوید: «هر سعی و تلاشی در تفریق صف مجاهدین و تفکیک جماعتشان، به برنامه‌های صلیبی در جنگ با مسلمین کمک می‌کند! و هر سعی و تلاشی برای جمع کردن آن‌ها و وصل کردن آن‌ها به هم از ترکستان تا مغرب اسلام، ضربه‌ی اساسی است که بر پیکره‌ی تحالف صلیبی رافضی نصیری وارد می‌سازد». [حوالی دقیقه ۲۴]

می‌گویم: دکتر! اولین تیر این جمله به خود شما می‌خورد! چرا که بیعت جولانی را پذیرفتی و یک جماعت واحد را در سوریه و عراق از هم تفکیک کردی و از هم پاشیدی! در حالی‌که خودت هم می‌دانستی که جولانی از سوی دولت اسلامی آمده و امتداد دولت عراق اسلامی است و پول و رجالش را دولت اسلامی عراق تأمین می‌کند، و حتی خودت در بیانیه‌ی رسمی‌ات اقرار کردی جولانی را نمی‌شناختی و اصلا هیچ معرفتی نسبت به او نداشتی، بلکه بخاطر ارتباطش به دولت اسلامی عراق به او باور و اطمینان پیدا کردی! حال چه شد که تازه آمد به بازار و کهنه شد دل آزار؟

جولانی را که نمی‌شناختی، از طریق دولت اسلامی شناختی، و سپس دولت اسلامی را انکار کرده و سرزنش نموده و نکران نعمتش نمودی؟ تا اینکه چوب این عمل خود را به جماعتت چشاندی و نتیجه چنان شد که جولانی برایت از کاسه‌ای نوشاند که تو به خاطرش از آن کاسه به دولت اسلام نوشاندی! ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳].

خودت چندین بار در سخنانت گفتی که دولت اسلامی عراق، یک دولت مستقل است و نه با القاعده بیعت دارد و نه با طالبان، و بلکه گفتی که بإذن الله خلافت را برخواهند گرداند! چرا این همه تناقض‌گویی و انقلاب حقایق کردی؟ چرا به باطل، لباس حق پوشاندی؟ اگر قبول داری که اتحاد تمامی کتائب جهاد از فیلیپین بگیر تا مغرب اسلامی و از قله‌های قفقاز تا صحرای سومالی، یک نعمت بزرگ است و در راستای شکست تحالف صلیبی می‌باشد، پس چرا ۴ سال پیش ندای دولت اسلامی را نادیده گرفتی که به همین چیزها دعوت داد و شما نپذیرفتید و حتی مکتب اعلامی طالبان اعتراف کرد که ابوبکر بغدادی به سوی آن‌ها نامه فرستاد و زنده بودن ملاعمر را جویا و دعوت به اتحاد زیر پرچم توحید و کفر به طاغوت کرده است ولی از آن‌ها هیچ جوابی نیامد؟

مشکل شما در این نیست، بلکه صریح می‌گویم که مشکل شما در مصدرِ منهج است! مصدر منهج شما محمد بن عبدالوهاب و فرزندانش که داعیان توحید و حامیان شریعت بودند و شرک را نابود ساختند و دولت اسلام را برپا کردند، نیست! و بلکه امروز شرعی‌های جماعت شما به صراحت، منهج علمای نجد را یک منهج جامد و مشکل‌ساز می‌دانند! مشکل شما در این است چون مخالفت با منهج کسانی که مجدّدان دین و ایمان بودند، حتما و بدون هیچ شک و تردیدی منتهی به گمراهی و سوء عاقبت می‌گردد، چرا که آن‌ها سمبل هدایت بودند و طالب هدایت چاره‌ای ندارد جز تمسّک به منهج آنان، و طالب نجات راهی ندارد جز سوار شدن در کشتیِ محمد بن عبدالوهاب و عبدالعزیز بن محمد بن سعود و حمد بن عتیق و باقی علمای نجد رحمهم الله اجمعین، منهجی که پرچم دارانش در عصر امروز ابومصعب الزرقاوی و عبدالله الرشود و محمد وائل الحلوانی و ابوحمزه المهاجر و فارس الزهرانی و حمد الحمیدی و عبدالعزیز الطویلعی و عیسی العوشن و معجب الدوسری و سلطان بن بجاد العتیبی تقبلهم الله تعالی بودند که منهجشان فرق واسعی با منهج فعلی شما دارد! هنوز هم فرصت برای شما مهیاست تا با کتائب دولت اسلامی که وارث منهج آنان است یکی شده و متحد شوید و زیر پرچم خلیفه‌ی اسلام بجنگید تا شوکت اسلام از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب امّت را فرا گیرد.

تأمل هشتم

ایمن الظواهری در بیانیه‌ی اخیرش (حلقه‌ی دوم) حوالی دقیقه ۲۶، برای نشان دادن طبیعت معرکه، که بین تمام مسلمین و تمام کفار است، افغانستان و صومالی و مصر و مغرب و شام را مثال زد و تمام آن‌ها را مجاهد خواند، بدون اینکه نامی از عراق ببرد! اگر ایمن الظواهری کمی انصاف و وفا داشت، حداقل جهاد ابومصعب الزرقاوی و ابوحمزه المهاجر و ابومحمد اللبنانی و عمر حدید و محمد وائل الحلوانی را که سال‌ها به اسم القاعده در عراق جهاد کردند فراموش نمی‌کرد و در کنار ذکر

نام این همه ساحه و بلاد، نامی از عراق که معدن رجال و منبع ابطال بود، می‌برد، حال آنکه خودش و هرکس دیگری می‌داند اگر دولت اسلامی نبود، القاعده تصمیم و قدرت و حتی میلی نداشت که اصلا در سوریه وارد شود، این دولت اسلامی بود که جبهة النصره را بنا کرد و قاعده آن را دزدید! و سپس جولانی آن را دوباره دزدید؛ حقا که جولانی شاه دزد بود؛ چرا که دزد از دزد بزند شاه دزد است! شایسته بود که نامی از عراق می‌آوردی که کسی در اسلامی بودن معرکه‌ی آن شک ندارد، بلکه واضح‌ترین و صریح‌ترین معرکه‌ی روی زمین، عراق است؛ چرا که هیچ طرف ثالثی در آن وجود ندارد! طرف اول: دولت اسلامی، و طرف دوم: مشرکین عراق! لکن اسم عراق برای کسانی که در دل‌هایشان مرضِ منهجی نهفته است، بسی گران و تحملش در دل بسی دشوار است!

تأمل نهم

در دقیقه‌ی ۲۸ نیز می‌گوید: «تفرق و جدایی ما بر حسب حدود و مرزها سبب هلاکت ماست! و این همان چیزی است که دشمن از ما می‌خواهد، تا زودتر ما را از بین ببرد!».

همین کار را خودت نیز مرتکب شدی، بارها گفتی تا دولت اسلامی در مرزهای عراق بماند و جبهة النصره نیز در مرزهای سوریه! در حالی‌که جبهة النصره جزئی از دولت اسلامی بود و علاوه بر آن؛ این جهاد برپا گشته بود تا این مرزها زدوه شوند! بعد از این که با حکمت پوشالین خود کارثه‌ی شام را بار آوردید، امروز دوباره بعد از مراجعه به صفحه‌ی شکست‌بار خود، فهمیده‌اید که هیچ ساحه‌ای برایتان نمانده مگر اینکه در شعله‌های کارثه‌ی شام که به بار آوردید خاکستر شده است. به یَمن نگاه کن که چیزی جز وجود فرمالیته نمانده، در سوریه جماعت جولانی بیعتتان را شکستند و حتی به شهادت بلال خریسات که یکی از مبایعین شماست، جولانی و مجلس شورایش تصمیم بر قتال با بقایای جماعت قاعده در ادلب را دارد! و به لیبی

و تونس نگاه بکن و به من بگو انصار الشریعة کجا رفت؟ به سومالی بنگر و بگو ابوبکر الزیلعی و ابومنصور الامریکی و عبدالقادر مؤمن و شاگردان و یارانشان کجایند؟ چرا به دولت اسلامی بیعت دادند؟ چرا جماعت القاعده در سومالی، شیخ علامه ابوبکر الزیلعی و شیخ ابومنصور الامریکی را به قتل رساند؟ آیا خون شما رنگین است و خون این شیوخ ننگین؟ آیا گمان نمی‌کنی که این خون باطل روزی جماعتت را از بین می‌برد؟ و جوابش را پس خواهی داد؟ قتل به ناحق یک مسلمان از انهدام کعبه بالاتر است! آیا می اندیشی؟به خراسان نگاه کن و ببین آیا کسی را جز خودت می‌بینی؟ در پاکستان و هند نیز به غیر از یک اسم چیزی در دست ندارید! در عراق هم بیش از ۱۱ سال است که نام و رسم شما حذف شده است! چرا نمی‌اندیشید!؟

تأمل دهم

ایمن الظواهری در حوالی دقیقه‌ی ۲۹، حلقه‌ی دوم بیانیه‌ی اخیر خود می‌گوید: «در سعی بر تفریق بین مجاهدین، تفسیری را می‌یابیم که: چرا صلیبی جهانی بر خوارج کذّاب از پیروان البدری صبر کرد؟ جواب: صبر کرد تا بیشترین خسارت را به صف جهادی بزنند! و بعد از آن به روی خودشان برگشت و هم آنان (دوله) و هم اینان را زد و تدمیر کرد».

می‌گوییم: اگر من انصافی را که تو داری داشته باشم همین وصفِ «کذاب» را برای تو به کار می‌برم، ولی من چنین انصافی را نمی‌خواهم و ادب را لباس اشراف می‌دانم و تو را به همان اسمی که مردم می‌شناسند صدا می‌زنم؛ دکتر ایمن الظواهری! ولی نه دکتر شریعت! بلکه شما دکتر پزشکی هستید! مردم حتی از روی پوشش‌های جماعت شما گمان می‌کنند که شما دکترای شریعت دارید! در حالی‌که اینگونه نیست بلکه دکترای شما در مجال پزشکی است! و حتی بسیار می‌شنوند که مردم شما را «حکیم» می‌خوانند! و گمان می‌کنند که شما سمبل و نماد و معدن حکمت و درایت هستید! در حالی‌که اصل این اسم از روی پزشک بودن شما به شما اطلاق شد! نه از

روی عمق درایت و حکمت‌ها و فواید نظری شما! پس لازم نیست که حتی با اسم‌ها نیز حقایق را بپوشانیم، چرا که جای ابرو چشم نگیرد گرچه او بالاتر است!

سپس در مورد این جمله‌ی شما می‌گویم: انصاف و حکمت کذایی شما که لباسش را به تن کرده‌اید و بر منبر نصح و اشفاق نشسته و هر روز حدیث منبر می‌گویید کجا رفته تا بدانید و بگویید: بیشتر از ۱۰ سال است که آمریکا و حلفایش با دولت اسلام می‌جنگند! در عراق جنگیدند و شکست خوردند ، دولت اسلامی وارد سوریه شد و در سوریه نیز از اولین روز ورودش به سوریه، آمریکا و تمام طواغیت منطقه و بلکه حتی استرالیا که آن سوی دنیا است با هم تحالف کردند برای جنگ با دولت اسلامی! حال با این وضع شما حقیقت را لباس کتمان می‌پوشانی و می‌گویی: تحالفِ آمریکا بر خوارج! صبر کرد تا جماعت‌های سوریه را از هم بپاشد! بالله علیکم و شما را به اللهِ پروردگار سوگند آیا این جمله‌ی شما بویی از صدق و وفا و راستی و حکمت برده است؟

تو به اندازه‌ی مرکز IBT آمریکا انصاف نداری که حقیقت را بگویی که آمریکا برای هر روز جنگش با دولت اسلامی در این چند سال، روزانه ۲۵۰ میلیون دلار به صورت میانگین مصرف کرده است!

و می‌گویم: آیا دولت اسلامی فصائل سوریه را به مجلس عسکری و حکومت موقت و هیئت ارکان و مؤتمرهای ژنو و مؤتمر ریاض فرستاد؟ که می‌گویی دولت اسلامی این فصایل را از هم پاشید! مگر دولت اسلامی به جماعت و فرزندانت گفت: پرچم و رایت و غایت و اسم و نماد و شکل و لباسِ زیر و روی خود را عوض کنید تا مبادا به شما ارهابی و تروریست بگویند؟ مگر دولت اسلامی به انتخابات ترکیه تبریک و به طاغوت قطر عزا گفته که تو چنین سخنی را می‌گویی؟ کمی انصاف داشته باش! تو دیگر در اواخر عمر خود هستی و بهتر است از اشتباهاتت رجوع کنی! فرزندانت و هم پیمانانشان با طواغیت مسالمت می‌کنند و از آن‌ها دعم مالی می‌گیرند؛ ولی دولت اسلامی با طواغیت می‌جنگد، آنگاه تویی که خود را در مقام ناصح امین و حکیم و

دلسوز نشانده‌ای، آمده‌ای و دولت اسلام را مسئولِ زوال و نابودی جماعتت و هم‌پیمانانش در سوریه می‌دانی! ماشاء الله!

تأمل یازدهم

نیز می‌گوید: «شیخ عمر عبدالرحمن در مقابل آمریکا تراجع نکرد و از این نترسید که آمریکا او را به «ارهاب» (تروریسم) توصیف کند و تا آخر عمرش بر این ثابت ایستاد». [حوالی دقیقه ۳۱]

می‌گویم: ای کاش شما و نوادگانت (جماعت جولانی) هم اینگونه بودید، تنازلات شما و جولانی مجلّدات می‌خواهد تا حاویِ تفصیل شود، ولی همین بس؛ جولانی چنان مکر و حیله‌ای به خرج داد، چنان با شما بازی کرد که به خداوند سوگند حتی طواغیت توانِ چنین فریبی را با شما نداشتند! تصور کن؛ جولانی نائب شما را چنان فریب داد که تا به امروز شهادت‌ها و گواهی‌های سامی العریدی و بلال خریسات و ابوالقسام اردنی در نقل آن واقعه ادامه دارد و گویای عمق نیرنگ و ژرفای شکستِ تجربه‌ی‌تان در سوریه می‌باشد! ولی چه سود؟ کو گوش شنوا؟ و کو قلب آگاه؟ تا عبرت بگیرد!؟

والحمد لله العلی القدیر والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ماه صفر ۱۴۳۹ موافق با اواخر آبان ماه ۱۳۹۶
سائلا المولی العفو والعافیة والسداد..
عبدالسلام احمد زهی، سرباز